



گالری هدیه ماندگار

طلاي ۲۴ عيار

آدرس: عدالت ۸۵

مرکز تجاری تندیس - طبقه اول

پیرمردیان

مدارس متروکه به اقامتگاه بوم گردی تبدیل می شوند



۲

خوابگاه دانشجویی ۵۰۰ نفره کلنگ زنی می شود



۲

حکیم جرجانی نامی ماندگار در فارسی نویسی و تکوین دانش پزشکی است



۳

گلشن

روزنامه

گلشن مهر شناسنامه گلستان است

یکشنبه ۲ اردیبهشت ماه ۱۴۰۳ / سال بیست و پنجم / شماره ۲۷۶۳ / صفحه ۸ / ۲۵۰۰ تومان

یادداشت اول

عاشقانه های سهراب سپهری

■ باسولیت سردبیر

اول اردیبهشت ماه جلالی علاوه بر اینکه روز بزرگداشت استاد سخن جناب سعلی است هم زمان سالروز درگذشت علامه اقبال لاهوری، ملک الشعراء بهار و سهراب سپهری است. ادبیات گران سنگ فارسی همیشه دستی پر برای نسل های متوالی دارد و می توان با تکیه بر آن بسیار سخن گفت و نوشت. اگر بخواهیم درباره جناب سعلی سخن بگوییم، یا درباره اندیشه های متفکری مانند اقبال که اشعارش در زبان فارسی مروج مکتب خاصی از نگاه به هستی و زندگی است و یا استاد ملک الشعراء بهار و قصاید ارجمند و آثار پژوهشی او سخن بگوییم هر یک ساعتها وقت مخاطبان فرهیخته را سرشار از دانایی خواهد کرد و در کنار همه اینها بزرگی مانند سهراب که اول اردیبهشت ۱۳۵۸ دنیا را به ما واگذاشته است، نمونه هایی از دست پر یک تمدن برای نسل های پس از خود است. سهراب که شعر را برای بیان نگاهش به هستی برگزیده بود و به دلنشین ترین شمابلی نگاه وحالت وجودی خود را به زندگی و اشیا توصیف می کرد و می گفت:

من مسلمانم

قبله ام یک گل سرخ

جانم از چشمه مهر نور

دشت سجاده من

من وضو با تپش پنجره ها می گیرم

در نماز جریان دارد ماه جریان دارد طیف

سنگ از پشت نماز پیداست

همه ذرات نماز متبلور شده است

و یا در ادامه این نگاه همه هستی را

مقدس می دید و همه پدیده ها را قابل

احترام می دانست و می گفت:

هر کجا هستم، باشم

آسمان مال من است

پنجره، فکر، هوا، عشق، زمین مال من

است

چه اهمیت دارد

گاه اگر می روید

قارچه ای غربت؟

من نمی دانم

که چرا می گویند: اسب حیوان نجیبی

است، کیوتر زیباست

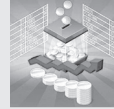
و چرا در قفس هیچکسی کرکس

نیست

ادامه در صفحه ۲



سه هزار خانوار گنبدی در انتظار دریافت زمین رایگان هستند



صندوق سرمایه گذاری گلستان به مرحله عضوگیری رسیده است



سینما

دغدغه کانسار خزر

■ حفظ استانداردهای محیط زیستی کارخانه کانسار خزر همواره یک دغدغه جدی برای مدیران ارشد استان بوده است



فعالیت، هزینه های سنگینی را به نظام تحمیل کند. نکته پر اهمیت در این باره حساسیت افکار عمومی به مساله ید در گلستان است، ابهام در تأثیرات ید بر زندگی شهروندان و گاه شایعات متفاوت از تأثیرات ید در سلامتی شهروندان مساله ای است که نیاز به توجه جدی و روشنگری بیشتر دارد و باید برای آن چاره اندیشی کرد. لازم به ذکر است: کارخانه ید کانسار خزر در محدوده شهرستان آق قلا و در کیلومتر ۲۷ جاده آق قلا به اینچه برون با فاصله سه کیلومتری ضلع شرقی جاده واقع شده است. عرصه استقرار واحد فرآوری ید در داخل محدوده معدن اینچه به مساحت ۴۰ کیلومتر مربع می باشد. نزدیکترین مرکز مسکونی به این کارخانه، شهر انبارلوم در جنوب شرقی محدوده می باشد. ماده خام اصلی برای تولید ید، شوره های زیرزمینی است و باید پساب حاصل، پس از استخراج ید، در تصفیه خانه کارخانه با عبور از لایه های آهک زنده خنثی شود تا اسیدیته آن آب خروجی تنظیم شود. تا سال ۱۴۰۱ پساب با دبی ۲۴۰ لیتر بر ثانیه (حدود ۲۱ هزار مترمکعب بر شبانه روز) به دریاچه اینچه تخلیه می شد. مساحت تقریبی دریاچه اینچه حدود ۶۲۰ هکتار و فاصله مستقیم (هوایی) آن تا دریای خزر حدود ۵۱ کیلومتر است. گلشن مهر در انتظار نوشته ها و دیدگاههای اهل فن در این باره خواهد ماند.

کارخانجات تولید ید در استان با محیط زیست هستیم، اما معضلات زیست محیطی این واحدها هنوز به طور کامل حل نشده است. آقا علیخانی افزود: بر اساس برخی گزارش ها، واحدهای تولید کننده ید در گلستان طی سالهای گذشته به تعهات و وظایف خود در حوزه محیط زیست پایبند نبودند اما سازمان بازرسی استان مصمم است در کنار حمایت از تولید بر اساس زمانبندی مشخص شده برطرف کند. وی گفت: دستگاههای ناظر و متولی در حوزه صنعت به ویژه صنایع ید باید از همان ابتدای فعالیت های مرتبط در این حوزه، اقدامات نظارتی خود را به درستی انجام دهند؛ طوری نشود که شاهد استخلام و به کارگیری صدها پرسنل در یک واحد تولیدی ناهمسو با محیط زیست باشد و تعطیلی و توقف

ید در استان گلستان و پیامدهای زیست محیطی آنها سبب شد تا در ابتدای سال جاری سازمان بازرسی به طور ویژه در این زمینه ورود کند. وی افزود: در این خصوص پرونده های تشکیل و مباحث و نگرانی ها موجود در شورای نظارتی استان با حضور دستگاه های نظارتی بررسی و مقرر شد تا در یک زمان بندی معین و با نظارت اداره محیط زیست اقدامات لازم برای حل چالش های زیست محیطی واحدهای تولید کننده ید در دستور کار قرار بگیرد. آقا علیخانی گفت: واحدهای فعال در حوزه ید و همچنین شرکت های متقاضی سرمایه گذاری در این بخش باید بدانند که در کنار تمام هزینه های مربوط به بهره برداری و تولید، باید هزینه های لازم در حوزه حفظ محیط زیست را پیش بینی کنند. وی ادامه داد: با وجود آنکه در حال حاضر شاهد همراهی و همکاری مدیران

علیرضا صدرايي- استاندار گلستان در جلسه شورای برنامه ریزی گلستان که چهارشنبه گذشته برگزار شد درباره کارخانه استحصال ید در گلستان و تبعات محیط زیستی آن گفته است: شوره های ناشی از تولید ید در گلستان بیش از ۳۰۰ هکتار زمین را در بر گرفته است و صدور مجوز برای تاسیس یا توسعه کارخانه ید در استان را منوط به اجرای یک شرط مهم دانست. علی محمد زنگانه گفت: جذب شوره ها شرط اولیه برای فعالیت کارخانه های ید است و این موضوع در گلستان نیز باید رعایت شود. دکتر زنگانه اعطای مجوز به معادن جدید را منوط به توجه به استانداردهای محیط زیستی دانسته است و بر آن تاکید کرده است. در این باره باید گفت: آلودگی سیصد هکتار از مراتع حوالی انبارلوم و تأثیرات مخربی که می تواند بر محیط زیست و زندگی نسل امروز و نسل های آتی بگذارد مساله ای نیست که بتوان به راحتی از آن گذشت، به همین خاطر حفظ استانداردهای محیط زیستی کارخانه کانسار خزر همواره یک دغدغه جدی برای مدیران ارشد استان بوده است و هر ساله نیز این دغدغه ها اعلان شده است. برای نمونه در مهر ماه سال گذشته، عبدالله آقا علیخانی، مدیرکل بازرسی گلستان در گفتگو با خبرنگاری دانشجو گفته بود: دغدغه و نگرانی های موجود در حوزه فعالیت کارخانجات تولید

مدارس مترو که به اقامتگاه بوم گردی تبدیل می شوند



دارند مردم روستا می توانند به اداره کل میراث فرهنگی و یا آموزش و پرورش استان آن را معرفی کنند تا در کوتاه ترین زمان ممکن بتوانیم به بهره برداری برسانیم. وی یادآور شد: با اجرای این کار هم به اقتصاد روستا کمک و هم اشتغالزایی صورت می گیرد و هم شعار سال تحقق خواهد یافت.

گردشگری و صنایع دستی گلستان گفت: این کار با مشارکت و کار ائتلافی بین اداره کل میراث فرهنگی، اداره کل آموزش و پرورش و اداره کل دفتر امور روستایی استانداری گلستان انجام خواهد شد. وی یادآور شد: در صورتی که مدارس متروکه ای قابلیت تبدیل شدن به اقامتگاه و بوم گردی را

دارد به مردم استان خدمات ارائه کند. وی با اشاره به اینکه در شورای برنامه ریزی ۱۴۰۲ بحث مدارس متروکه در روستاهای بیلاهی استان مطرح شد، افزود: در جلسه تاکید شد در گام نخست این مدارس شناسایی و سپس مردم روستا در قالب یک بوم گردی از ماخذ مجوز کنند. مدیرکل میراث فرهنگی،

مدیرکل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی گلستان گفت: مدارس متروکه گلستان به اقامتگاه بوم گردی تبدیل خواهند شد. به گزارش روابط عمومی، محمد جواد ساوری اظهار کرد: با توجه به شعار سال، اداره کل میراث فرهنگی گلستان تمام تلاش خود را به کار خواهد گرفت تا با ظرفیتی که در اختیار

اجرای برنامه هفتم توسعه استان یکی از راهکارهایی بوده که باید با توجه به توصیه اخیر رهبر معظم انقلاب برای تحقق کامل آن، پُررنگ وارد عمل شد. رییس سازمان مدیریت و برنامه ریزی گلستان، حضور استاندار و برپایی میز خدمت در مناطق محروم را یکی از برنامه های ارزشمند برشمرد و افزود: این اقدام توانسته مطالبه گری را در مناطق مختلف استان گسترش داده و به سمت پیشرفت و رفع محرومیت سوق داده شود. وی با اشاره به نامگذاری جهش تولید و مشارکت مردم در سال ۱۴۰۳ از سوی رهبر معظم انقلاب، خاطرنشان کرد: از این فرصت به وجود آمده باید نهایت بهره برداری را در حوزه های مختلف به ویژه خانه دار شدن و بهسازی روستاها در استان استفاده شود.

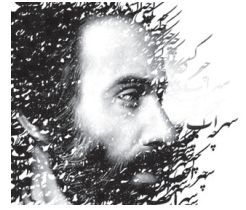
توسط دولت سیزدهم برای اجرای و تکمیل طرح های عمرانی اولویت دار در استان جذب و مورد بهره برداری ساکنان منطقه قرار گرفته است. نورانی تاکید کرد: برای شتاب به توسعه همه جانبه در گلستان نیاز مبرم به راهنمایی نماینده ولی فقیه و ائمه جمعه استان داریم. رییس سازمان مدیریت و برنامه ریزی گلستان گفت: اکنون ۲۳۰ هزار خانوار جزو ۳ دهک اول و پایین درآمدی در استان وجود دارد که باید برای ارتقای آنها سرمایه گذاری لازم صورت گیرد. نورانی ادامه داد: مسوولیت ما مسوولان استان برای سرمایه گذاری و ارتقای اقتصاد خیلی سنگین است ولی با برنامه ریزی و همدلی و توجه به توصیه مسوولان ارشد در منطقه می توان استان را از فقر خارج کرد. وی گفت: سرمایه گذاری در

رییس سازمان مدیریت و برنامه ریزی گلستان گفت: ۲ همت اعتبار در اسفندماه سال گذشته برای اجرای طرح های مهم و کلیدی از جمله تامین آب شرب و راه ارتباطی به این استان تزریق شده است. به گزارش روابط عمومی، علیرضا نورانی اظهار داشت: برای تامین آب شرب ساکنان استان سال گذشته از محل اعتبارات استانی ۲ هزار و ۷۴۰ میلیارد ریال در اختیار دستگاه های اجرایی مرتبط قرار گرفته تا بتوان در تابستان پیشرو کمترین مشکل را در این حوزه داشته باشیم. وی تاکید کرد: تلاش همه مدیران استان گلستان بر این است تا بتوان اقدامات خوبی برای تامین آب شرب ساکنان این خطه انجام داد. به گفته وی سال گذشته حدود ۱۶۰ هزار میلیارد ریال اعتبار از محل منابع مختلف

۲ همت اعتبار برای اجرای طرح های کلیدی تزریق شد

ادامه یادداشت اول

عاشقانه های سهراب سپهری



گل شبدر چه کم از لاله قرمز دارد. چشم ها را باید شست، جور دیگر باید دید. واژه ها را باید شست. واژه باید خود باد، واژه باید خود باران باشد. چترها را باید بست. زیر باران باید رفت. و معتقد بود باید نگاهمان را به هستی تغییر دهیم و گمان نکنیم که ما آخرین فهم از هستی هستیم. سهراب حتی می خواست انسانها در مفهوم مرگ هم تجلید نظر کنند و به مرگ هم به عنوان یک پدیده قابل احترام بنگرند وقتی می گفت:

و نترسیم از مرگ
مرگ پایان کبوتر نیست.
مرگ وارونه یک زنجیره نیست.
مرگ در ذهن اقلای جاری است.
مرگ در آب و هوای خوش اندیشه نشیمن دارد.
مرگ در ذلت شب دهکده از صبح سخن می گوید.

مرگ با خوشه انگور می آید به دهان.
مرگ در حنجره سرخ - گلو می خواند.
مرگ مسئول قشنگی پر شایرک است.
مرگ گاهی ریحان می چیند.
مرگ گاهی رعدک می نوشد.
گاه در سایه است به ما می نگرند.

و همه می دانیم
ریه های لذت، پر اکسیژن مرگ است
سهراب یک متفکر وحلت وجودی بود که تمام طبیعت و همه شوقین زندگی برایش مقدس بود همان که جناب مولانا می فرمود: عاشقم بر قهر و بر مهرش به جد ای عجب من عاشق این هر دو ضد
همین تفکر در تمام هشت کتاب سهراب جریان دارد و برای گریز از نگرانی های روزمره دنیای امروز همان نسخه مولانا و سعدی و حافظ و دیگر متفکران فارسی را به ما یادآوری می کند و آن عاشقی است وقتی در شعر مسافر می سراید که:

دچار باید بود
دچار یعنی عاشق
و فکر کن که چه تنهاست
اگر که ماهی کوچک دچار آبی دریای بیکران
بشد

و چه فکر نازک غمناکی
خوشا به حال گیاهان که عاشق نورند
و دست منبسط نور روی شانه آنهاست
و ادامه می دهد
دچار باید بود
و گرنه زمزمه حیرت میان دو حرف
حرام خواهد شد
و عشق

سفر به روشنی اهتراز خلوت اشیاست
و عشق صدای فاصله هاست
صدای فاصله هایی که غرق ایهامند
یاد بزرگان ایران زمین به خیر و نیکی .

خوابگاه دانشجویی ۵۰۰ نفره کلنگ زنی می شود

کارکنان دانشگاه، ادارات و سفیران سلامت در سراسر استان خبر داد و اظهار کرد: راه اندازی (بهسازی و تجهیز) کلینیک دیابت در گرگان، افتتاحیه خانه بهداشت استون آباد شهرستان بندرگز، راه اندازی کلینیک سیار دندانپزشکی در مدرسه آیت الله کاشانی گالیکش از جمله برنامه های دانشگاه در هفته سلامت است. وی کلنگ زنی پایگاه اورژانس نگیل شهر آزاد شهر، افتتاح ۶ باب زیست پزشکی در شهرستان کاله، راه اندازی کلینیک سیار دندانپزشکی در مرکز خدمات جامع سلامت مالا شیخ و اجرای اردوی جهادی دانشکده دندانپزشکی در روستای ماهستان حکیم آباد اشاره داشت و افزود: سخنرانی مدیران مراکز بهداشت در نماز جمعه و اجرای اردوی جهادی دانشکده دندانپزشکی در روستای ماهستان حکیم آباد علی آباد از دیگر برنامه های هفته سلامت در استان گلستان است که اجرایی می شود.



وی یادآور شد: آئین کلنگ زنی خانه های بهداشت پست دره و قرقیجق در مراره تپه، کلنگ زنی انبار دارویی معاونت غذا و دارو، افتتاحیه پایگاه سلامت شهرک فرهنگیان کردکوی و راه اندازی کلینیک سیار دندانپزشکی در مدرسه آیت الله کاشانی گالیکش از دیگر برنامه ها دانشگاه علوم پزشکی گلستان محسوب می شود. گل فیروزی از پیاده روی همگانی

رییس دانشگاه علم پزشکی گلستان ضمن اعلام برنامه های هفته سلامت در استان، گفت: خوابگاه دانشجویی ۵۰۰ نفره با حضور استاندار گلستان در گرگان کلنگ زنی می شود. به گزارش روابط عمومی، سعید گل فیروزی از برگزاری آئین غبارزویی مزار شهدای سلامت و خوشنام در سراسر استان در نخستین روز از هفته سلامت خبر داد و اظهار کرد: آئین بهره برداری از ۱۱۱ دستگاه موتور سیکلت ویژه بهوزران در استان برگزار خواهد شد که این برنامه در شهرستان های گرگان و گنبد به صورت متمرکز انجام می شود. وی افزود: زنگ سلامت و افتتاحیه ۳۰ واحد بهداشت در مدارس استان با حضور استاندار گلستان در این هفته نواخته خواهد شد. رییس دانشگاه علم پزشکی گلستان گفت: کلنگ زنی خوابگاه دانشجویی ۵۰۰ نفری از دیگر برنامه های هفته سلامت در استان که با حضور استاندار برگزار خواهد شد.

به مناسبت روز علوم آزمایشگاهی؛

حکیم جرجانی نامی ماندگار در فارسی نویسی و تکوین دانش پزشکی است

سید حسن حسینی نژاد - رحمت‌الله رجایی، نویسنده و پژوهشگر گرگانی معتقد است که نقش حکیم جرجانی در تکوین دانش پزشکی در ایران به عنوان پزشکی حاذق، کثیرالتألیف و فارسی‌نویس قابل توجه است و با تألیف کتاب «ذخیره خوارزمشاهی» دوران تجدید طب ایرانی را به اوج خود رساند و امروزه زیست و خدماتش می‌تواند الگو و سرمشقی تمام‌نشدنی برای نسل جوان باشد. برای مردم کهن دیار گرگان و دشت، «حکیم جرجانی» تنها یادآور نام بیمارستانی در حوالی وروری غربی شهرستان و یا تابلو سردرب دانشگاهی کمی آن سوتر نیست؛ بلکه یادآور یکی از فخرآفرینان زیست بومشان است که نام‌نیکش تا به امروز همچنان زنده مانده و به یاد و افتخارات پُر شمارش، سالروز تولدش را از سال ۱۳۸۲ به نام روز علوم آزمایشگاهی (۳۰ فروردین ماه) در تقویم رسمی کشورمان نام‌گذاری کرده‌اند.

میراث حکیم جرجانی برای نسل جوان

سالروز تولد حکیم جرجانی در کنار آنکه فرصتی مغتنم است تا از تلاش و کوشش عزیزان فعال در عرصه علوم آزمایشگاهی و راهگشایان و رمزگشایان طبیبان، مدافعین خط اول نبرد با بیماری‌ها و دیده‌بانان گمنام حوزه سلامت کشور تقدیر و تشکر شود، فرصتی ارزشمند نیز برای تبیین دستاوردها و میراث «حکیم جرجانی» برای نسل جوان به شمار می‌رود. حکیم سید اسماعیل جرجانی معروف به «حکیم جرجانی»، متولد ۳۰ فروردین ماه ۴۳۴ هجری قمری در جرجان (گرگان)، پزشک، آزمایشگر، پژوهنده و سرآمد در فلسفه، ادبیات و عرفان و پیشگام در تشخیص بیماری‌ها با روش آزمایش نمونه‌های انسانی و پایه‌گذار مکتب ایرانی در طب سنتی بود. این حکیم صاحب نام، در سال ۵۰۴ هجری قمری به خوارزم سفر کرد و پس از ورودش با مشاهده شرایط مردم خوارزم متوجه شد که علم پزشکی در آن سرزمین چندان رواج ندارد و اکثر مردم به دلیل استفاده اشتباه، از غذاها و نیز آلودگی محیط شهر، به انواع بیماری‌ها مبتلا هستند. بنیان‌گذاری مکتب ملی فارسی‌نویسی پزشکی در نتیجه تصمیم گرفت کتاب ارزشمندش «ذخیره خوارزمشاهی» را به زبان فارسی تألیف کند. کتابی درخشان که علاوه بر یک اثر علمی برجسته، قدمی برای بنیان‌گذاری مکتب ملی فارسی‌نویسی و نیز اثری جامع و قابل فهم بود که بسیاری از جملات، توصیه‌ها و اصطلاحات مندرج در آن، بعدها در علوم پزشکی کاربرد وسیعی یافت. با نگاه و مرور اخبار و مطالب منتشر شده در بستر مجازی در دو دهه قبل، کمتر رد و نشانی از این حکیم فرزانه در میان سطور به تحریر در آمده و یا افکار عمومی به چشم می‌خورد. حتی به نقل از بسیاری از مردم منطقه، تا پیش از آنکه در اوایل دهه هشتاد شمسی نام بیمارستانی تازه تأسیس در گرگان به نام «حکیم جرجانی» انتخاب شود، کمتر کسی نامی از او شنیده بود و یا نهایت میزان شناخت افراد به نامش و کتاب ماندگارش «ذخیره خوارزمشاهی» محدود و خلاصه می‌شد.

حکیم حاذق همچنان گمنام است

اما در گذر زمان و شناسایی منابع و به تحریر در آمدن



وقتی حوزه دانش و یادگار پر ارزش حکیم جرجانی کتاب «ذخیره خوارزمشاهی» را عمیق نگاه می‌کنیم، در می‌یابیم که چه گوهر ارزشمندی در این دیار (گرگان زمین) زندگی می‌کرده و امروز می‌تواند الگو و سرمشقی تمام‌نشدنی برای نسل جوان باشد

فضای فرهنگی آن عصر، در واقع آمیزه‌ای از گرایش‌های علوم عقلی از یک سو و تشدید احساسات و تعصبات و تبلیغات مذهبی از سوی دیگر بوده است. وی افزود: حکیم جرجانی در شهر تاریخی جرجان رشد و نمو کرد و از مدارس آن بهره جست. او همچنین دست به سفرهایی به نیشابور، فارس، خوزستان، عراق عجم (ری، قم، اصفهان) و شیراز زد و سرانجام سر از خوارزم در آورد.

حکیم جرجانی، میراث‌دار طب اسلامی

رجایی ادامه داد: حکیم جرجانی علم طب را نزد طبیب مشهور «ابوالقاسم عبدالرحمان علی بن ابی‌الصادق» مؤلف «شرح فصول البقرات» آموخت و در ادامه میراث‌دار طب اسلامی شد که ریشه در طب جندی شاپور داشت. وی سپس با اشاره به اینکه نقش جرجانی را در تکوین دانش پزشکی در ایران باید در ۲ زمینه بررسی کرد، گفت: نخست به عنوان پزشکی حاذق و کثیرالتألیف و دیگر پزشکی فارسی‌نویس و لغت‌شناس و کسی که واژگان فارسی بسیاری در پزشکی وضع کرد. رجایی ادامه داد: همچنین اهمیت جایگاه جرجانی از دو منظر است. نخست آنکه بعد از ابن سینا، نخستین کسی است که در آثار خود همه مباحث علم طب را چنانکه قدمای اندیشیدند، با تحقیقات و مطالعات جدید مورد مطالعه قرار داد. از سویی دیگر، مهم‌ترین آثار طبی را در زبان فارسی پدید آورد و جمیع مباحث مربوط به علم پزشکی را در آن کتب مورد بحث و تحقیق قرار داد و بسیاری از اصطلاحات پارسی را در این علم که تا آن عهد وجود داشت و ممکن بود به تدریج از میان برود، در کتبش گردآورد. بزرگ مردی که پس

یادداشت‌ها و مقالاتی درباره این حکیم حاذق و نیز رجوع عمیق‌تر پژوهشگران به منابع قابل دسترس، نام و خدماتش بیش از پیش در جامعه شناخته شد. هر چند هنوز هم بسیاری از دانایان، صاحب‌نظران و پژوهشگران باور دارند، همچون بسیاری از مشاهیر و مفاخیر دیار گرگان و استان گلستان همچنان این چهره فرهیخته نزد افکار عمومی گمنام است. در همین راستا و به بهانه سالروز میلاد این چهره فخرآفرین گرگان زمین، به سراغ رحمت‌الله رجایی، نویسنده و پژوهشگر گرگانی که مجموعه ۳ جلدی پژوهشی و ماندگار «پزشکی در سرزمین گرگان» را قلمی و روانه بازار نشر کرده است، رفتیم. اثری در حدود ۱۷۰۰ صفحه که به همت انتشارات پیک ریحان منتشر و در سالی که گذشت به عنوان یکی از کتاب‌های «برگزیده کتاب سال استان گلستان» معرفی و انتخاب شد. رحمت‌الله رجایی که صفحاتی از این اثر ارزشمندش به «حکیم جرجانی» اختصاص یافته است، درباره این چهره شاخص و خدماتش مطالبی خواندنی را عنوان کرد که در ادامه از نظر مخاطبان می‌گذرد.

زندگی و زمانه حکیم جرجانی

رحمت‌الله رجایی ضمن تیریک زادروز حکیم جرجانی و روز علوم آزمایشگاهی، گفت: حکیم جرجانی در دوره‌ای به دنیا آمد که بعد از یک دوره کشمکش طولانی میان ترکان غزنوی (مسعود) و سلجوقی (طغرل)، سرانجام در نبرد دندانقان، کفه ترازو به نفع سلجوقیان چریبید و غزنویان با همه شکوه و قدرت تهاجمی به پایان راه خود رسیدند. زمان رشد و نمو «حکیم جرجانی» توأم با سال‌هایی بود که سلجوقیان در اوج قدرت بودند و

از سال‌ها طبابت و تألیف آثاری ارزشمند، سرانجام در سال ۵۳۱ هجری قمری و در سن ۹۶ سالگی در مرو در گذشت و در همان‌جا به خاک سپرده شد. ذخیره خوارزمشاهی، کتابی مفصل در علم پزشکی وی همچنین درباره کتاب «ذخیره خوارزمشاهی» گفت: حکیم جرجانی با تألیف چنین کتاب عظیم و پر ارزشی ثابت کرد که زبان پارسی آماده تألیف مفصل‌ترین کتاب در علم پزشکی است. جرجانی با تألیف این دایره‌المعارف، دوران تجدید طب ایرانی را به اوج خود رساند و مرجعی همیشگی در طب سنتی ایران و شاهکاری ارزشمند و جاودانه و بی‌نظیر در نثر فارسی از خود به یادگار گذاشت به طوری که «آنجلوس دو سن ژورف» محقق فرانسوی در کتاب فرهنگ خود که در سال ۱۶۸۳ میلادی منتشر کرد، از ذخیره به عنوان رایج‌ترین کتب طبی ایران نام برده است. رحمت‌الله رجایی، افزود: از کتاب «ذخیره خوارزمشاهی» نسخ متعددی به صورت کامل یا ناقص در کتابخانه‌های ایران و جهان موجود است که قدیمی‌ترین نسخه ایران مربوط به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران با تاریخ کتابت ۵۴۶ هجری قمری و نیز نسخه کتابخانه شماره یک مجلس شورای اسلامی با تاریخ کتابت ۵۸۱ هجری قمری است. وی درباره علل نگارش کتاب «ذخیره خوارزمشاهی» گفت: سید اسماعیل جرجانی در مقدمه این کتاب علل نگارش آن را در جواب توجهات بی‌دریغ خوارزمشاه و پاسخی به نیاز اهالی خوارزم برای آشنایی با علم طب و نهایتاً بی‌نیاز ساختن پزشکان و دانشجویان طب از مراجعه به کتب و مراجع متعدد و اینکه خود در دوره دانشجویی‌اش به این مشکل برخورد کرده بود، اعلام کرده است.

مفاخر خود را بشناسیم

رحمت‌الله رجایی در پایان با اشاره به اینکه این کتاب عظیم بالغ بر هفتصد و پنجاه هزار کلمه و در ۱۰ جلد نگارش یافته است، گفت: وقتی حوزه دانش و یادگار پر ارزش حکیم جرجانی کتاب «ذخیره خوارزمشاهی» را عمیق نگاه می‌کنیم، در می‌یابیم که چه گوهر ارزشمندی در این دیار (گرگان زمین) زندگی می‌کرده و امروز می‌تواند الگو و سرمشقی تمام‌نشدنی برای نسل جوان باشد. مردی که در قرن‌ها پیش و در زمانه‌ای که خیلی چیزها غیر ممکن بود، با تلاش، دانش‌افزایی و آزمایش و تکرار، به علم طب خدمت کرد. همچنین امیدوارم نسل جوان به خصوص فعالان در حوزه علوم آزمایشگاهی، امروز با دقتی مضاعف به زیست و اندیشه مفاخری چون حکیم جرجانی نگاه کنند و با بهره‌مندی از دانش روز و دقت مضاعف و تمرین و صبر و حوصله، برای خدمت به نظام سلامت ثابت قدم بمانند و از هیچ کوششی فروگذار نباشند. به گزارش اینبا، رحمت‌الله رجایی، متولد ۱۳۴۲ در گرگان، نویسنده، پژوهشگر، روزنامه‌نگار و فرهنگی بازنشسته و دانش‌آموخته تاریخ و مدیر مرکز دانشنامه گلستان است که تا به امروز از وی کتاب‌هایی چون، پیش درآمدی بر مطبوعات گلستان، آتش همچنان بدون دود، آموزش و پرورش نوین گرگان، استعمار در دیار سبز و پرچم‌دار نوگرایی در استرآباد روانه بازار نشر شده است.

شب داخلی دیوار



برشت:

**بدترین بیسواد
بیسواد سیاسی است**



علی درزی

وی کور و کر است، درک سیاسی ندارد و نمی‌داند که هزینه‌های زندگی از قبیل قیمت نان، مسکن، دارو و درمان همگی وابسته به تصمیمات سیاسی هستند. او حتی به جهالت سیاسی خود افتخار کرده، سینه جلو می‌اندازد و می‌گوید که...: "از سیاست بیزار است". چنین آدم سبک‌مغزی نمی‌فهمد که بی‌توجهی به سیاست

است که زنسان...

ادامه سخنان برشت را می‌توانید با یک جست‌وجوی ساده در گوگل بخوانید که در این مقاله نمی‌گنجد! پس بهتر است عینک گرد روشنفکری را از چشم دریاوریم و سیگار بهمین مان را در جاسیگاری خاموش کنیم، آستین بالا بزنیم و مثل انسان واقع‌بین (انگاری بدبین) به مسائل نگاه کنیم. هر مکالمه‌ای ساده در بطن جامعه امروز را در نظر بگیرید.

— سلام

— سلام

— امروز نماز جمعه را دیدی که به امامت چه کسی برگزار شد؟ / حمله به آسمان اسرائیل را دیدی؟ / راستی! چرا پسر است ازواج نمی‌کنند؟ / زنگ گندم‌های مزارع گلستان را دیده‌ای؟ / جریحه سیزده به در برایت آمده؟ / قیمت سکه و دلار فردا چند است؟ و ... این روزگار ماست، سیاست زدگی در اوج روزمرگی، بحران‌زایی در حالی که نبود بحران بزرگترین بحران برای شهروندان محسوب می‌شود. نمی‌شود اهل هنر باشی و حرفی بزنی و سیاسی قلمداد نشود، قربانتش بروم بحران‌ها به جایی رسیده که بعد از سلام صحبت‌های مردم ممیزی و خط قرمز محسوب می‌شوند، پس دیگر کار از نمادها و لفافه گویی هم گذشته، دیگر نمی‌شود داستان‌ها را به سبک "ماهی سیاه کوچولو" یا "چوب به دستان وزیل" روایت کرد، نمادگرایی دیگر نه تنها مخلص کلام که نیست هیچ، بلکه مغلطه‌ای چون چوب دو سر طلاست. کاری به پیتزا مخلوط‌هایی که ساخته می‌شود ندارم. پیتزا مخلوط فیلم نمادین از نوع خودش است، کملی صرف. کملی بفروش که هیچ دغدغه‌ای جز فروش ندارد، هیچ ابایی هم از زنازه بونش ندارد. ولی هیچ مدیر و صاحب منصبی هم نمی‌تواند از فروش چنین فیلم‌هایی به عنوان جایزه روزمه کاری‌اش استفاده کند. (که امروز این کار را می‌کنند). جلای این فیلم‌های پیتزا مخلوطی

و فیلم‌های منسوب هنر و تجربه (هر فیلمی فیلم تجربی حساب می‌شود، چرا این برجسب جدا کننده را به فیلم‌ها می‌زنند، خودش جای بحث دارد) را فاکتور بگیریم، در ایران دو سر طلای چوب سینمای ایران را می‌توان قهرمان فرهنگی و بردارن لیلا روستایی نام برد. اصغر فرهنگی در داستان قهرمان شخصیتی را در معرض قضاوت مخاطب می‌گذارد که دو حالت دارد: یا این فرد توسط مسئولان زندان (که خود مشخص است نماد چه کسانی است) از فرش به عرش و از عرش به فرش رسیده یا توسط شبکه‌های اجتماعی مردم شهرستان. فرهنگی در این دودویی و منطقی خاکستری قصه را طوری روایت می‌کند که در آخر همان مردم در فضای مجازی، مقصران اصلی نابودی قهرمان‌شانند. فرهنگی در فیلمش هم از آخور می‌خورد و هم از توبره، هم به نعل می‌زند و هم به میخ، چنان دوجانبه ضربه می‌زند که ناظران کیفی پشت پرده در تمام فیلم‌ها هم با اشتیاق و آغوش باز فیلم را می‌پذیرند و با چراغ سبزشان، فیلم با تبلیغ خوب و جدول مناسب زمانی اکران می‌شود و با افتخار به عنوان نماینده ایران به تمام فستیوال‌ها هم می‌رود. فرهنگی در قهرمان، مثل همه روشنفکران زرد کتاب‌های انگیزشی و یا همان دین جایید آمریکایی از آخر همان مردم را مقصر می‌داند، همانطوری که همه کتاب‌های پر فروش جامعه‌مان، فرد را مقصر می‌دانند: "اگر آدم بدبختی هستی که پول نزول کردی و به زندان افتادی مقصرش فقط و فقط خودتی. بی‌عرضگی توست و هیچ عامل دیگری دلیلش نیست". اگر قهرمانان ما این چنین از عرش به فرش می‌آیند دلیلش همان مردم قهرمان کش است. این سر طلایی چوب سینمای ایران شنیع‌ترین جنبه هنری هنرمند است، که با توانایی و فن و دانش کارگردان به مویرگی‌ترین شکل ممکن این توهم را به خورد مخاطب می‌دهد که مقصر فرد و جامعه است. آن طرف طلایی چوب ما سعید روستایی در بردارن لیلا است که اصل قضیه را دغدغه قرار می‌دهد، تورم، بی‌کاری، بیمه ... همه این‌ها باید مضمون یک فیلم باشد نه خود فیلم، به اشتباه نیوفتیاد، منظوم لفافه و نمادگرایی نیست، منظوم این است که اگر می‌خواستی در مورد بحران سکه صحبت کنی، کار شاقی نکردی، مردم ما تمام موضوع فیلم تو را مستندوار هر روز با پوست و گوشت و خون درک می‌کنند، تو نه تنها قصه‌ای برای روایت نداری بلکه یک سری محرک‌ها را برای

کاراکترهای نوشتی و آنها را به نمایش درآوردی. اگر بخواهم وسط این طیف را که هم هنر باشد و هم درد هم سیاست باشد و هم قصه، در نظر بگیریم می‌شود: شب داخلی / دیوار. شاید زنازنیل باشد کمی گونابنبن کی می‌گه؟ ببین چی می‌گه؟ ولی انگار در حق ضرب المثل‌ها هم خیانت شده. همانطور که هاینریش بل در مورد خیانت هیتلر به مفهوم کلمات گفته، نه می‌شود گفت چی می‌گه؟ و نه کی می‌گه! اگر نخواهم سیاست خالص را وارد نقد کنم، نمی‌گویم که شهرپور دو سال پیش نقطه عطفی برای سیاست تاریخ معاصر ایران بوده، ولی چیزهایی بوده، نبوده؟ اتفاقاتی افتاد. مراحل فیلمنامه و ساخت فیلم گویا قبل از آن اتفاقات طی شده‌ولی به طرز شگفت‌انگیزی اتفاقاتی در فیلم رخ می‌دهد که بعدا به عینه در جامعه رخ داده. (این امر نشان از قدرت پیشگویی هنرمند نیست، در مورد اتفاقات پیشگویی شده در فیلم‌ها و فیلم در نقادی جلاگاه دربار کتاب صدسال تنهایی و ۱۹۸۴ صحبت کردم که اگر فرصت شد در شماره‌های جدا چاپش خواهم کرد) آقای جلیلودن در کنفرانس مطبوعاتی و نیز دکمه پیراهنش را باز می‌کند، آستین‌هایش را تا می‌زند و از تلاش بردارن سخن می‌گوید. لازم است بگویم که تا آن زمان منتقدین آقای جلیلودن را به کپی دسته دو یا سه از فیلم‌های فرهنگی می‌شناختند. البته که من هم نظری غیر از این نداشتیم. پس تا الان متوجه شدیم که چه کسی دارد صحبت می‌کند. و حالا چه می‌گوید؟ از زحمات بردارن انتظامی دفاع می‌کند و صحبت از این می‌کند که در فیلمش سعی کرده مامور با وجدان و ماموری که صرفا وظیفه‌اش را انجام می‌دهد را نشان داده و آنها را کنار هم با هم نشان داده است. این مصاحبه در ببحبوحه‌ای که در ایران به پا شده ویرال شده بود. بعد از اینکه فیلم لو رفت اکثر غریب به اتفاق با نیت کوپیلن فیلم رفتند و دیابند. من جمله خودم. کاری به پروسه‌های لو رفتن ندارم که در موردش در شماره‌های قبلی به تفصیل صحبت شد. خیلی‌ها فیلم را با همان فرمان مصاحبه فیلم در جشنواره به باد انتقاد گرفتند و کوپیلن. من اصلا کاری به اینکه فیلم چطور می‌خواست در سینمای ایران اکران بشود هم ندارم. چه بسا آن گفتن‌های برابری و برادری بردارن انتظامی هم شاید تمهیدی بوده که آقای کارگردان برای مشروعیت فیلمش در نگاه ناظران کیفی اندیشیده که بعدا بتواند اکرانش کند. ولی این فیلم برای اولین بار به من آموخت

که نه ببین چی می‌گه؟ و نه ببین کی می‌گه؟ ببین چی ساخته! شب داخلی دیوار نه فرهای وار مخاطب را در خاکستری می‌نشاند که از آخر همان را به سرش بریزد و نه روستایی وار خیلی تابیلو ضایع (اگر جرعه) معضلی مستندگونه را در چشممان فرو می‌کند. او قصه می‌گوید. همه قصه‌ها در راوی مشترکند، شاید مخاطب عام چندان به راوی سینمایی آگاه نباشد و اگر راوی روی فیلم حرف زد آن را راوی می‌پندارند، شاید کمی حرفه‌ای ترها همان دوربین را راوی در نظر بگیرند. ولی اصلا اینطور نیست، سینما هم مانند ادبیات و رمان دارای راوی‌های متفاوتی است که "جهان" فیلم را مشخص می‌کند. به این جهان فیلم دقت کنید. در فیلم دقت کرده‌اید وقتی با سکانس حمام شروع می‌شود، حمام شبیه حمام خانه‌ای که او زندگی می‌کند نیست؟ حمام کاشی ندارد، آن مجتمع مسکونی که ما در فیلم می‌بینیم به قیافه‌اش می‌خورد هم‌چنین حمامی داشته باشد؟ البته اگر بیننده زندگی باشید در همان سکانس در حین خودکشی (به اصطلاح خودکشی بعدا می‌فهمیم که شکنجه بوده) یک دست اضافه وارد کادر می‌شود، دقت کرده‌اید شخصیت بدون حوله حمام می‌کند؟ و پشت کبود او ... بگذارید اول از راوی بگیریم، راوی اول شخص و غیرقابل اعتماد است، داستان توسط سیال ذهن یک زندانی سیاسی که خودش مأمور امنیتی بوده روایت می‌شود که به دلیل کور شدن در تصادف و شکنجه‌های متمادی برای اقرار به ارتباطش با مجرم فراری کنترل اغضبش را از دست داده و به مالیخولیا دچار شده، هر چیزی را که در فضای داخلی می‌بینید در واقع سلولی است که شخصیت در آن زندانیست و ذهن تلاعی گرش، برای خودش یک زندگی‌ای را ساخته تا بتواند برای زنده ماندن امیلی داشته باشد، دقیقا کاری که مغز در بزنگاه و مواقع حساس و تجربیات نزدیک به مرگ چنین چیزی را صحنه سازی می‌کند. وقتی دوربین از فضای داخلی خارج می‌شود، حالت دانی کل می‌گیرد و روایت را از دو زاویه دیگر نشان می‌دهد. (اینقدر که گفته‌ام احتمالا شما هم از بر شده‌اید: راشومون وار) فیلم نمونه‌های خارجی عالی هم دارد: "ماشینیست" با بازی "کریستین بیل" یا "شاترآیلند" با بازی "دی‌کاپریو" و شاید هم بتوان "فایت کلاب" را هم در این زمره قرار داد. این نوع فیلم‌ها که بر اساس غافلگیری مالیخولیا پی ریزی می‌شوند خیلی خطرناک می‌شوند که اول از همه اینکه غافلگیری از قبل لو نرود و خود غافلگیری اساس داستان

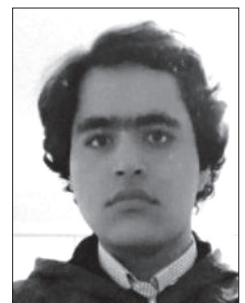
اصل داستان اینست که اگر میخواستی فیلمی بسازی در محیط بیرونی باید از ناجی هنر مجوز داشته باشی (۱)، سپس شما از لباس ها و ماشینهای پلیسی استفاده کرده ای و اینها را که به هرکسی نمی دهند (۲) سپس شخصیت اصلی شما مردست و این مرد است که میتواند به زن کمک کند و راه نجاتی بیاورد جلوی پاش (۳) و این مردی که کمک میکند، از خود سیستم است و گرچه به زن کمک کرده است، اما این کمک به خاطر این بوده است که بچه ی زن بهانه شده توسط پلیس ها و قبل از آن بچه اش در بیرون جا مانده است و نیز اینکه این زن واقعا کاری نکرده است، پس میتوان به او کمک کرد (۴) اما از کجا میتوان فهمید این زن واقعا کاری نکرده است؟ او که در ماشین بوده است و صرفا شنیده است که چه شده است، پس صرفا دلش به حال زن یا بچه ی زن سوخته است، این به این معنی میشود که دیگر شورش و اعتصاب و کارگران مسئله ای نیست بلکه تمام مسئله ی امنیتی تقلیل داده میشود به یک دلسوزی-ترحم بین یک مرد و زن. تازه شخصیت فعال-عامل مردست و زن تماما آه و ناله و ضجه است و گاهی حتی حرفهاش واضح نیست (شاید به خاطر احتمال چهارم که نوشتم و شاید به خاطر یاد رفتگی علی و احتمال دوم) و این مرد (پدرسالاری) میتواند زن را ایزه ی میل خود بکند و چه بسا کمک او هم به آن زن چه تو و ن و چه در خانه، صرف میل او بوده است. (۵) سپس با وجود مجوز برای فیلمبرداری در محیط خارجی و مجوز احتمالی خود فیلم، و اینکه فیلم به اکران پا نداده است اما می توانسته بدهد، میتوان گفت که اگر قابلیت اکران داشته و اکران نکرده، یعنی فیلم، فیلم بی خطری بوده که میتوانسته از ارشاد رد شود و بیاید

و در را باز میکند: «بله!» «شما به زن فراری ندیدی؟» «نه. چطور؟...» میگوید که فرار کرده به داخل ساختمان. میگوید که اگر دیدش خبر بده. اگر دیدم؟ چشم دارم مگر من؟ بگذریم. زن نمی تواند از خانه ی علی بزند بیرون و علی باوجود فشار پلیس ها که دم به دم حرف میزند و سوال-جواب میکنند، زن را نگه میدارد و قایم میکند، میفهمد که زن اصلا اعتراضی هم نکرده بوده و شورش نبوده، دنبال بچه اش است و پلیس ها بچه اش را بهانه کرده اند تا او را بیرون بکشاند. به زن کمک میکند تا فرار کند. احتمال سوم: مردی به نام علی، که شغلش انتظامی است، کاری میکند که نباید بکند. کاری میکند که لابد محل و مخالف نظم است. کارش قانونی نیست. پس جایش در زندان است. در اتاقکی انفرادی. اتاقکی سرد و خشک و خالی. یک تخت داری و یک سیگار گاهی هم غذا. علی کورست. شاید هم دارد کور میشود و هنوز ته مانده ای از نور و رنگ را میبیند. گاهی برایش نامه ای میآید. از سمت زنی که نمیداند چه حرفی دارد و چطور باید بنویسد. اما دعاش میکند و ممنون است از کمک او. خودش را مدیون میبیند به او. معلوم نیست که علی، چون ماشین را چپ کرده تا این نامتھمان فرار کند، این زن حالا از او ممنون است و زندگی اش را در دستان او میبیند، یا اینکه چون علی در خانه اش به او جا داده و کمکش کرده است، از او ممنون است و به او، مدیون. احتمال چهارم: مردی در زندان است. نامش علی. در انفرادی. ارتباطش با بیرون در حد هاله ای از نور کاسته شده. چشمهاش رو به بی چشمی است. دیگر نمی بیند. آنچه برای او زندگی است، لمس و لامسه است و شنوایی. و گاهی، قدرت بویایی و چشایی. درین انفرادی، چیز

پای فیلمی مثل منطقه بحرانی، که غالب صحنه های فیلم داخلی است و مکان ها هم مکان های کم هزینه ای هستند، مثل خانه یا ماشین، و یا بازیگران فیلم هم آن چنان زیاد معروف نیستند. درین حین فیلم اگر به هزینه ی شخصی هم ساخته شده باشد همچنان هزینه ی زیادی را طلب نمی کند. می شود جفت و جورش کرد. اما یک وقتی دیگر بازیگر گرانی در فیلم می آید به نام نوید محمدزاده، با دستمزدی آنچنانی، سپس ماموران انتظامی و فیلمی مثلا امنیتی، و سپس برادر کارگردان، تهیه کننده می شود و فیلمی را می سازند به نام شب/ داخلی/دیوار، که علاقه ای هم به اکران ندارد و به صورت مجازی و رایگان پخش می شود آن هم به دست خود سازندگان. کلام گریه برای رضای خدا موش میگیرد؟ ما که از نیت سازندگان فیلم خبر نداریم و اهمیتی هم ندارد. ما می توانیم از نیت-نیت های احتمالی فیلم صحبت کنیم. فیلم درباره ی چیست؟ داستانش چیست؟ چگونه این داستان را نمایش داد؟ در چه مقدار زمان، این داستان را نمایش داد؟ چه چیزی را ارائه کرده است به شکل واقعی و قرار بوده چه چیزی را ارائه کند با توجه به بینادهنیت زمانمند؟ داستان به شکل خلاصه اینست: مردی، زنی را نجات میدهد. مرد امنیتی است و زن بی گناه و شورش. این خلاصه ی خلاصه است. بیایم کمی دقیقتر شویم. احتمال اول: مرد انتظامی که اسمش علی است، راننده ی یکی از همان ونهایی است که همه مان دیدهایم. زنی در بحبوحه ی شلوغی و اعتصاب جلوی کارخانه، توسط ماموران گرفته می شود و وارد این ون می شود. زن، بچه ی کوچکی دارد که در بیرون جامانده است. در دادوییداد و

نباشد. ثانیا غافلگیری با نشان دادن و پی ریزی در سکانس های قبل همراه باشد. مثل دستی که از پشت در سکانس ابتدایی شخصیت را می کشد، دوربین مدار بسته ساعت دار، تدوین نادرست و عملی باز ماندن در پشتی، ورود غریبه ها به حریم شخصی، غیب شدن گاه و بیگاه دختر در بزنگاه ها، گرفتن اسلحه و ... همه اینها در نگاه اول نقاط ضعف گل درشت محسوب می شود، ولی وقتی اصل داستان را که در اواخر فیلم متوجه می شوی، به ذهنت می چسبند و از آنها حظ می ببری. این کار واقعا سخت است، در سینمای ایران با آن عقبه ای که خود کارگردان از خودش به جای گذاشته چنین فیلم نامه دقیقی شبیه به معجزه است. وقتی متوجه می شوی که همه آن چیزی را که دیده ایم ساخته ذهن شخصیت است که فقط با یک امید و آن هم دیدن یا حس کردن دوباره آن زن است که در ذهن خودش ساخته، غافلگیر می شوی، و کم کم همه چیز در ذهنت نقش می گیرد، مثلا شخصیت در جایی می گوید با پدر و مادرم در ارتباط نیستم چون با شغلم مشکل دارند، یا غذا را نصف می کنند یا صالی در، در واقع ملخل ورود او به دنیای خودش و خروج از شکنجه است، یعنی او در حین شکنجه با صدای در این سناریو را برای خودش می سازد تا بتواند آن زنجارها را تحمل کند. و اما شاه سکانس فیلم رویا در رویا، ما وقتی که هنوز متوجه نشده ایم که این دختر هیچ وقت وجود خارجی نداشته و وارد آپارتمان نشده، او رویا می کند و وارد اتاقی می شود که زن در آن خوابیده، پشت در لباسش را مرتب می کند و وارد اتاق می شود، در بسته می شود و تمام. با اینکه می دانی رویاست ولی وقتی بعدا می فهمی رویا در رویاست به حس سینمایی خاص و ویژه ای بهت دست می دهد که در هیچ جای دیگری تجربه نکردی اش. و از آن بهتر می توان به سکانسی که محل تلاقی راوی سیال ذهن اول شخص در فضای داخلی و دانی کل در فضای بیرونی است اشاره کرد. دقیقا جایی که می فهمیم نگاه راشومونی دوربین در مورد فرد سوم که راننده است، خود شخصیت فیلم است، جایی که از زن می خواهد که هر چیزی را که می بیند به او بگوید و با خودش تلاقی می خورد و کات خوردن صحنه های تیراندازی و دستگیری اش با دوربین مدار بسته داخل زندان که در واقع مالخوئیای ذهنش را برای اولین بار، مستندوار نشان مان می دهد و متوجه می شویم، هر آنچه را که دیدم، جز مالخوئیای چیزی نبوده. واقعا نمی شود از جزئیات فیلم نامه و این همه تکنیک تعریف نکرد ولی، ایراد نه، اما می توان برای فوق العاده تر شدنش پیشنهاد داد که اگر سکانس پایانی فیلم حذف می شد و به درک مخاطب اعتماد می شد، فیلم به شدت حالت جذاب تری برای مخاطب هوشمند پیدا می کرد که در واقع حس حل کننده معمایی سختی را پیدا می کرد که خودش به تنهایی آن را حل کرده. و ای کاش بجای سکانس پایانی، یک بازگشت به ابتدا می داشت که انگار این فیلم هر روز در ذهن شخصیت اکران می شود تا بتواند شکنجه هایش را تاب بیاورد.

گره و رضای خدا



محمد صالح فصیحی

گاهی باید بین بد و بدتر یکی را انتخاب کرد. گاهی باید چشمها را بست و ندید. تا بگذرد. تا رد شود. تا برسد چیزی که منتظرش هستی. تا برسد چیزی که بهترست. از این دست است سینمایی بی مجوز ما. از این دست است سینمایی که واقعا معلوم نیست به خرج کی و چه کسی ساخته میشود. یکبار می نشینی

با وجود مجوز برای فیلمبرداری در محیط خارجی و مجوز احتمالی خود فیلم و اینکه فیلم به اکران پا نداده است اما می توانسته بدهد، میتوان گفت که اگر قابلیت اکران داشته و اکران نکرده، یعنی فیلم، فیلم بی خطری بوده که میتوانسته از ارشاد رد شود

روی پرده های سینما، و سیستم هم مشکلی نداشته باشد باهاش - چراکه چهارتا زبان تندی از سوی چهارتا مامور که خط بطلانی بر هیچی نیست و نمیتوان ازش هم هیچ نتیجه ای گرفت، و آن زن هم که کاری نکرده بوده، و همان قدر زجر دادنش کافی بوده، پس ایرادی ندارد و میفهمند که اگر پایشان را از گلیمشان دراز کنند برای حقوقشان آن وقت با درد و غم و مرگ و صرع طرفند و همین کافیشان است و میتوانند بفهمند و ببینند و اکرائش را نظاره کنند و تازه فرم فیلم هم با وجود تدوین زیبایش و البته داستان کوتاهش، داستان را برای مردم در ابهام فرو میبرد و همه چیز مهیاست تا اسم جلیولوند و محمدزاده بار داستان و سود را به دوش بکشند، پس بده تا برود فیلم. اما فیلم اکران نمیشود و میآید بیرون. من با وجود تمام اینها، با وجود درونسیستمی بودن فیلم و اندک اندک بودن نقدش و به قدر علی احمدزاده آوانگارد-درست نبودنش، باز و باز هم پشت همچو فیلمهایی هستم. چرا که اینها سدهایی را میشکنند که روزهای بعد و بعدتر اثرش معلوم میشود. به نظرم باز ارزش دارد همین موضوعات را داستان کردن، و همین اکران نکردنش و پخش رایگانش. گیرم که همچنان معلوم نباشد کدام گره برای رضای خدا موش می گیرد...؟

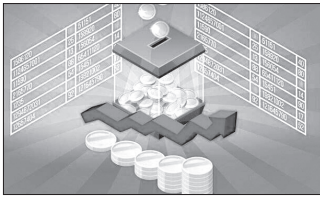
زیادی برای برقراری تماس نیست. یک فیلتر و سیگار، یک سطح خشک و زبر سرامیکها، سفتی و پشمینگی تخت، و مقداری نور ماه یا آفتاب، که از دریچه ی کوچک میتابد تو. اینها تمام زندگی او را پر میکنند. درین حین علی تهافت و بیکار، نه کسی هست در سلولش و نه چشمی دارد به خواندن کتابی-چیزی. خودش است و ذهنش. انگار که در ذهنش زندگی کند. در ذهنش فرض میکند که راننده ی یکی ازین ون های پلیس است. ازین ون های سیاه که همه مان دیدهایم. زنی در بحبوحه ی شلوغی و اعتصاب جلوی کارخانه، توسط ماموران گرفته میشود و وارد این ون میشود. زن، بچه ی کوچکی دارد که در بیرون جامانده است. زن دادوییداد و زاری میکند. و... این تمام داستان است. اینکه یک مامور مثلا به زنی کمک میکند. زن هم بیگناه است. یک زن بیگناه مجبور شده فرار کند. انتظامی ها عصبیاند و خشمگین و صرفا یکی-یکانی هستند که انسانند در بین اینها و کمک میکنند و اما باقیشان به خودشان هم رحم نمیکنند و قانونشان برای خودشان هم قانون است و هرکس سرکشی کند - نه تنها علی را بلکه آن سفر کرده را که صدقافله دل همراه اوست - همه را به یک چوب میزنند. اما این تمام داستان نیست.

زاری زن، هم راننده - علی - هم ماموری که مراقب این کارگران شورش است (!)، متوجه می شوند که بچه ی زن، بی کس و بی پناه مانده است در آن بیرون. طی جریحی بین علی و مامور، تصادفی واقعی یا از روی عمد رخ می دهد و ون چپ می کند و شیشه ها شکسته می شود و شترک شیشه ها میزند در چشمان علی: نابینایی نزدیک میشود به کوری. سر و صورت خونی. آن طرفتر علی، به سر مامور ضربه خورده و بی جان افتاده است: مرده است. زن و دیگر کارگران از ون بیرون می آیند. گنج و منگ. زن فرار می کند به سمت بیرون جاده. به سمت دشت زرد. احتمال دوم: زنی فرار میکند به سمت دشت. بعد از دشت میرسد به ساختمانی و میآید بالا از پله های اضطراری اش. این در را بزنی و آن در را بزنی. یکی باز کند در را. هیچکی. هیچکی. یکی کمک کند به من. دری را... در باز میشود و میروید تو. خانه عجیب خالی است و سرد. زن در جایی از خانه مخفی میشود تا هم صاحبخانه نبیندش و هم اگر ماموران و پلیس ها آمدند دنبالش، او را پیدا نکنند تا او بتواند در فرصتی دیگر فرار کند ازین خانه. صاحبخانه کجاست؟ صاحبخانه در حمام است. مردی نابیناست. اسمش علی است. علی سیگارش را خاموش میکند. موسیقی آف شور آرنالدز را گوش میدهد که برای فیلم سم لونسون است. فیلم یک روز شاد دیگر. موسیقی غمگینی است. موسیقی را قطع میکند و لباسش را خیس میکند و میبندد دور سرش و گره میزند - طوری که تمام سرش تا پشت گردنش، در بند لباس باشد - سپس پلاستیکی را میبندد دور سر و لباسش و پلاستیک را سفت سفت گره میزند. سریع دستهاش را میندازد پشت جای خالی شیر حمام. نفس بکش. نفس بکش. نمیشود. نمیشود. لباس مچاله میشود در دهانت و پلاستیک نمیگذارد که هوا بیاید داخلش. ریه هات مچاله میشود و دستها فشار میآورند به شیر حمام. میخوانند بکنندشان. نفس... نفس بکش. خیمسی لباس. آب... تف... سعی کن لعنت به سیگار هوا. هوا. هوا بیار اینجا. فشار میآید از دستها به شیر. زیاد میشود فشار و شیر کنده میشود و دستهاش خلاص. ه... دستها... و... جر بده پلاستیک را... ا... هوا... هوا. قرمز و درپوداغان. صدای در خانه میآید. خیس و نفس زنان میروید سمت در خانه





صندوق سرمایه گذاری گلستان به مرحله عضوگیری رسیده است



مدیرکل امور اقتصادی و دارایی گلستان به راه اندازی صندوق سرمایه گذاری در استان اشاره کرد و گفت: مقدمات اجرایی صندوق سرمایه گذاری در حال انجام است و در حال عضوگیری هستیم. به گزارش روابط عمومی، روح الله صلیبی اظهار کرد: با دوراندیشی استاندار گلستان راه اندازی این صندوق در دستور کار قرار گرفت که در گام اول هیات موسس ۹ نفره تشکیل شده است. وی با بیان اینکه برنامه ما مثبت این صندوق در بورس اوراق بهادار است، افزود: اگر از ۱۰۰ هزار نفر نیروی اداری در دستگاه های اجرایی و نهادهای نظامی و انتظامی و نهادهای غیردولتی گلستان، ۵۰ هزار نفر هم در این صندوق سرمایه گذاری مشارکت کنند و به ازای هر نفر ۵۰ میلیون ریال وارد این سیستم شوند، سرمایه این صندوق به ۲ و نیم همت افزایش می یابد. به گفته مدیرکل امور اقتصادی و دارایی گلستان، صندوق سرمایه گذاری گلستان می تواند به بسیاری از چالش ها، معضلات و اولویت های گلستان در حوزه های مختلف از جمله مسکن پایان دهد. صلیبی با اشاره به اینکه گلستان رتبه دوم کشور را در حوزه روستا نشین دارد، تاکید کرد: اگر به دنبال مشارکت مردم برای تحقق شعار سال هستیم باید از تمامی ظرفیت ها استفاده کنیم. وی اضافه کرد: یکی از ظرفیت های گلستان در حوزه روستایی، استفاده از املاک بلااستفاده و متروکه در روستاها و واگذاری آن به میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری است تا در حوزه گردشگری به کارگیری شوند. مدیرکل امور اقتصادی و دارایی گلستان متذکر شد: در حال حاضر استان گلستان شهرک های صنعتی دولتی دارد اما از شهرک های صنعتی خصوصی نیز استقبال می کنیم و توصیه ما به مدیران همراهی با سرمایه گذاران این بخش است. صلیبی اضافه کرد: پیشنهاد ما این است که شهرک های صنعتی در حوزه سرمایه گذاری خارجی به نام سرمایه گذاران نام گذاری شود.

کرد و در پایان ۸۴ بر ۵۹ بازی اول نیمه نهایی را به سود شهرداری گرگان رقم زد.

حاشیه ها

به علت حساسیت بازی، سیل جمعیت به سمت سالن گرگان راه افتاد و از ساعت ۱۵ درب ورودی استادیوم آزادی گرگان بسته شد که تعداد زیادی از تماشاگران و همچنین خبرنگاران و عکاسان پشت درهای بسته ماندند که تعدادی از آن ها با هدایت برزمنی مدیر کل ورزش و جوانان وعده ای هم با پریدن از روی دیوارها، به سختی وارد سالن شدند! هواداران بسکتبال گرگان که به خوبی به حساسیت بازی پی برده بودند، شعارها را به سمت وسوی بالا بردن روحیه تیم شهرداری هدایت کردند که باعث روشن شدن موتور بازیکنان شد. هواداران که از نداشتن سالن بزرگ رنج می برند، با سردادن شعار، ساخت و تکمیل سالن شش یا ده هزار نفری را از مسولین مطالبه کردند که پس از بازی سنگدوینی نماینده ای مردم گرگان در مجلس قول همکاری داد.

کسب کرد. در پست پنج که اینروزها دغدغه ی مهم تماشاگران گرگانی است، سالار منجی در کنار ارسالن کاظمی، قبراق و پرتلاش ظاهر شدند و به نوعی هولمن و کیوان ریاعی و پیری پتی مصدوم را ناکام گذاشتند تا درخشش سینا واحدی تیر خلاصی باشد برای ثبت نتیجه ی ۶۳ بر ۴۸ در کوارتر سوم به نفع گرگان. در کوارتر چهارم شوت های سه امتیازی چری، سینا واحدی و نوید رضایی فر خیلی زود فاصله ی امتیازات را به ۲۰ رساند و ابتکار عمل را از بازیکنان مهram گرفت و برد شهرداری را مسجل کرد. تعویض مبین شیخی باویل چری نیز برای گرگان مثبت بود و مبین مثل چند بازی گذشته، از کارایی خوبی برخوردار بود. اما در دقیقه ی ۳۴ بازی، بازم مصطفی هاشمی تصمیمی جسورانه گرفت و یکی یکی بازیکنان بومی را وارد زمین کرد و دقیقه پایانی را با بازیکن گرگانی (یاسین کلاسنیانی، مبین شیخی، خشیایار علی اکبری، فرهاد دژستان و مانی ایزدپناه) در برابر مهram تهران بازی

دستورات به موقع و بکارگیری درست بازیکنان و تشویق های پر شور تماشاگران و سوت های پیوسته ی آن ها توانست کوارتر اول ۲۱-۱۷ از آن شهرداری نماید. کوارتر دوم نیز با شروع خوب شاگردان علی آرزومندی همراه بود و تیم مهram که بازیکنان خوبی در پست های مختلف داشت توانست تا دقیقه ۱۸ از شهرداری جلو بیفتد که همکاری تیمی ویلیام چری، ارسالن کاظمی و نوید رضایی فردر تیم گرگان نتیجه ی کوارتر دوم را به تساوی ۳۸ کشاند. در کوارتر سوم تیم گرگان همگام با حمایت چند هزار هوادار، خیلی سریع عزمش را جزم و باراده ای قوی به سید مهram تاخت. چری ضمن دوندگی و دفاع، چند توپ ربایی و شوت سه امتیازی خوب داشت. ارسالن کاظمی مثل همیشه در دفاع و ریاند موفق ظاهر شد. نوید رضایی فر اما برخلاف کوارتر اول و دوم، با دوندگی زیاد و خیمه ی سنگین در برابر حملات محمد جمشیدی، هم او را از دور خارج کرد و هم چند امتیاز موثر برای شهرداری

بازی اول نیمه نهایی در گرگان خیز گرگان به سوی فینال

بهنام نیک پیام - تیم مهram با ترکیبی از بازیکنان فصل پیش گرگان و تعدادی بازیکن ملی پوش دیگر به مصاف شهرداری گرگان رفت که با درخشش محمد جمشیدی و پیتر گری گوریان تا دقیقه ی نهم بازی از گرگان پیش بود و نشان داد که فقط برای برد آمده است و قصد داشت کار را در گرگان تمام کند، اما مصطفی هاشمی سرمربی گرگان با

سه هزار خانوار گنبدی در انتظار دریافت زمین رایگان هستند



داشت: فرایند اداری و کسب استعلام های مورد نیاز این قطعه زمین در مراحل نهایی قرار دارد و پس از آن پیش پروانه ساخت آن توسط شهرداری این شهر صادر خواهد شد. شادکام افزود: در این زمین ساخت ۲ هزار و ۴۰۰ واحد مسکونی برنامه ریزی شده که در مرحله نخست، ساخت هزار واحد آن شروع خواهد شد. وی اضافه کرد: از همین زمین هم ۷۵ قطعه ۲۰۰ مترمربعی برای تحویل به ۱۵۰ خانوار طرح جوانی جمعیت (هر قطعه به ۲ خانوار) تفکیک و اواسط اسفند سال قبل طی قرعه کشی به واجدین شرایط واگذار شد تا پس از مراحل قانونی و اداری کل زمین عملیات ساخت را آغاز کنند. شادکام با یادآوری نام نویسی اولیه ۱۶ هزار

واجدین شرایط مناطق شهری هم برعهده راه و شهرسازی است. شادکام ادامه داد: طبق قانون جوانی جمعیت، خانواده هایی که فرزند سوم آنها از ۲۴ مهرماه سال ۱۴۰۰ به بعد به دنیا آمده باشند، مشمول دریافت رایگان زمین در قالب قطعات حداکثر ۲۰۰ مترمربعی هستند، ضمن اینکه افرادی که چهار فرزند آنان کمتر از ۲۰ سال سن داشته باشند نیز مشمول این قانون خواهند بود. وی با اشاره به کمبود زمین در مناطق شهری گنبدکاووس ادامه داد: در اواخر سال گذشته و با تصویب شورایی عالی شهرسازی و معماری کشور ۲۴۵ هکتار زمین در حوزه شهری برای اجرای نهضت ملی مسکن این شهرستان اختصاص یافت. رییس اداره راه و شهرسازی گنبدکاووس بیان

رییس اداره راه و شهرسازی گنبدکاووس از انتظار سه هزار خانوار مناطق شهری و روستایی این شهرستان که در راستای قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت نام نویسی کردند در انتظار تحویل زمین رایگان برای ساخت مسکن هستند. به گزارش روابط عمومی، قاسم شادکام افزود: از مجموع ثبت نام کنندگان قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت در گنبدکاووس ۲ سوم آن در مناطق روستایی و یک سوم در مناطق شهری این شهرستان سکونت دارند. وی اضافه کرد: تاملین زمین مورد نیاز واجدین شرایط قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت در روستا و شهرهای کمتر از ۵۰ هزار نفر برعهده بنیاد مسکن انقلاب اسلامی